

بررسی نقش عثمان بن سعید العمری در رخداد های دوره امام عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام

مجید احمدی کچایی^۱
عباس میرزایی^۲

چکیده

عثمان بن سعید یکی از اجزای اصلی نهاد وکالت بود که در دوران زندگی امام عسکری علیه السلام و ابتدایی غیبت صغری به عنوان وکیل درجه یک امامیه طرح شد. وی در دوران امام عسکری علیه السلام به عنوان توانست بسیاری از مهمات این دوران از جمله امور مالی را به فرمان امام به انجام برساند و در غیبت صغری نیز سعی وافری داشت تا مشکلات به وجود آمده پیرامون غیبت امام دوازدهم را به کمک امام مهدی علیه السلام و برخی دیگر از کارگزاران ایشان مرتفع سازد. در تاریخ شیعه نقش آفرینی او به اندازه ای بود که می توان عثمان را از جمله حلقه تکمیل تاریخ شیعه امامی دوره غیبت و دوره حضور در نظر گرفت که با فرمان پذیری از امامان دوره خود علاوه بر رفع بسیاری از مشکلات امامیان در این دوران، نام خود را به عنوان یکی از اثرگذارترین وکلای ائمه علیهم السلام جاودان سازد.

واژگان کلیدی

عثمان بن سعید، وکیل، نائب، غیبت صغری، ظهور، امام حسن عسکری، امام مهدی.

مقدمه

برای بررسی دوران وکالت و از جمله عثمان بن سعید لازم است ابتداء به بررسی مفاهیم معناشناختی آن دوره پرداخته شود و از آن پس به پژوهش به زندگی ایشان توجه شود در این میان سعی شده تنها واژگانی مورد توجه واقع شود که مرتبط با دوران غیبت صغری باشد.

– تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۳۰

۱. استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (نویسنده مسئول) (M.ahmadi.isca.ac.ir).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران (a-mirzaei@sbu.ac.ir).

وکیل

لغت‌شناسان در معنای این واژه اختلاف زیادی نداشته‌اند به همین دلیل تفاوت چشمگیری در آن دیده نمی‌شود، برای نمونه برخی آن را اعتماد کردن به دیگری دانسته‌اند (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق: ۸۸۲ ذیل لغت وکل) هم‌چنین آن را به کفیل معنا کرده‌اند، که البته با تسلیم شدن امری نیز می‌باشد و معنای دیگر آن امری را به کسی واگذار کردن است (ابن منظور ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۷۳۴) و برخی آن را با توکیل هم‌خانواده دانسته که با اعتماد به طرف دیگر همراه می‌باشد. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۵، ۴۹۴) هم‌چنین آن را به معنای تسلیم کردن و یا سپردن امری به شخص دیگر دانسته‌اند که شخص مأمور می‌باشد وظایف شخص دیگر را انجام دهد. (زبیدی ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۷۸۵) این لغت در آیات مختلف قرآن نیز وارد شده است به طور عمده همان معنای لغت‌شناسان لحاظ شده است،^۱ در اصطلاح تعیین کسی برای انجام کاری از جانب دیگری به موجب عقد قرارداد، چراکه موکل خود را از انجام کار مطلقاً و یا به صورت مستقیم عاجز کرده باشد.^۲ این اصطلاح به طور عمده به برخی از یاران حضرات ائمه علیهم‌السلام اطلاق می‌شده است، که البته وظائف خاصی داشتند. این گروه از یاران امامان در غالب نهادی به نام وکالت تعریف پذیر می‌باشند (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲ش).

به نظر می‌رسد آن نهاد تحت شرایط و ضرورت اجتماعی و سیاسی آن روز در ابتدای خلافت عباسیان توسط امامان میانی شیعه به تدریج شکل یافت، که به طور عمده تفویض امور در عرصه‌هایی هم‌چون جمع‌آوری وجوهات، سامان دادن توده امامیه و... از جمله کارکرد ایشان بوده است، البته مهم‌ترین کار این نهاد در دوره غیبت صغری و در غالب پنهان‌کاری نسبت به خود امام یعنی نام و مکان امام و سامان دادن شیعیان امامی بوده است. هم‌چنین باید توجه داشت وکیلان دوره غیبت صغری به دو دسته اصلی و غیر اصلی تقسیم می‌شوند.

۱. «فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳)؛ «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: ۱۰۲)؛ «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً» (نساء: ۱۷۱)؛ «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً» (احزاب: ۳) وی در این بخش بحث‌های مفیدی ارائه کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۳، ۱۹۴).

۲. در تعریف آن چنین آورده‌اند: «عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». براساس این تعریف اثر عقد وکالت اعطای نیابت است؛ بدین معنا که موکل اقدام وکیل را در مورد انجام اعمال حقوقی، به منزله اقدام خود دانسته و به او اختیار می‌دهد که به نام و حساب موکل تصرفاتی را انجام دهد نه آن‌که موکل با وکالت برای وکیل ایجاد سلطه و ولایت مستقل بنماید. بنابراین، وکیل نسبت به آثار اعمالی که انجام می‌دهد، در حکم واسطه بوده و آنچه می‌کند برای موکل است نه برای خود (طاهری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۹۴).

نائب

در لغت نائب را چنین تعریف کرده‌اند، که شخص در امور مهم جانشین می‌شود «التَّوَابُّ: جمع نَائِبَةٌ و هي ما يُتَوَّبُ الْإِنْسَانُ أَي يُنْزَلُ بِهِ مِنَ الْمَهْمَاتِ وَالْحَوَادِثِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۷۷۴) هم چنین به معنای جانشینی یا قائم مقامی شخص دیگر نیز آمده است، (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۸۷) در هر صورت شخص نائب باید امور شخص دیگر را به عهده بگیرد. در تطور این عنوان باید دانست که کلمه نواب هیچ‌گاه در روایات وارد نشده است و در بستر تاریخ محدودی از منابع پیشینی به لفظ نواب اشاره داشته‌اند، برای نمونه یکی از اولین منابع پیشینی که به این عنوان توجه داشته است صدوق در *کمال‌الدین* بوده و هیچ منبعی در دوره غیبت صغری بدان اشاره نداشته است، صدوق در *کمال‌الدین* در بیان عملکرد وکلاء به این عنوان اشاره داشته و چنین نقل کرده است:

وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ خَمَلُ الْأَمْوَالِ إِلَى بَعْدَادَ إِلَى التُّوَابِّ الْمُتَّصِوِينَ بِهَا وَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِهِمُ التَّوَقِّعَاتُ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۷۹).

پس از وی طبری شیعی به این لفظ توجه داشته است (طبری، ۱۴۱۳ق: ۵۲۰) و با فاصله‌ای بیش از یک سده‌ای راوندی در سده ششم هجری به وکیل به عنوان نائب اشاره داشته است،^۱ گویا از این زمان این عنوان به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است. به رغم اشاره منابع پیشینی به این عنوان گویا مرادشان ناظر بر برداشت‌های پسینی که بعدها در میان امامیه رائج شد نبوده است، این برداشت‌ها نائب را در همه شئون امامت صاحب اختیار می‌دانستند، در صورت پذیرش این گمانه که اصحاب اصلی امام از نائبان ایشان بوده‌اند لازم می‌آمد که ایشان وظائف امامت از جمله تصرف در امور حکومتی یا همان ولایت تشریعی را پذیرا باشند، در صورتی که به نظر می‌رسد، یکی از علت‌های اصلی غیبت امام دوازده فضای شدید سیاسی علیه ایشان بوده است به طوری که فرصت زندگی عادی هم چون پدران را از ایشان گرفت و با چنین فرضی به هیچ صورت شرایط سیاسی و اجتماعی برای تسلط امام یا یکی از اصحاب ایشان وجود نداشته تا بر مصدر امور حکومتی تکیه بزنند. بنابراین تصور نائب در چنین شرایطی ممکن نبوده است و اساساً امام در آن شرایط خاص نیازی به نائب نداشته بلکه نیازمند افرادی بوده که بتوانند امور عادی شیعیان امامی را پیگیری کنند. هم چنین به باور برخی از محققان با توجه به متن توقعیات منتسب به امام مهدی علیه السلام

۱. «و كان عثمان بن سعيد وکیل العسكري عليه السلام ثم نائب القائم عليه السلام» (رواندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۱۲).

بیشتر وکلای اربعه از ورود به مباحث اقتصادی و سیاسی منع شده بودند (جاسم حسین، ۱۳۶۷ش: ۱۴۰)، این تحلیل بیشتر ناظر به عملکرد وکلاء بوده تا متن توقعیات چراکه عملکرد ایشان به طور عمده به دور از حاشیه‌های سیاسی و اقتصادی بوده است به نظر می‌رسد این اقدام به سبب وجود همان فضای سنگین علیه امامیه بوده است، به همین دلیل امام در چنین شرایطی بهترین روش مهار مشکلات را با پرهیز دادن وکلاء از ورود به حوزه‌های بحث برانگیز دنبال می‌کرده است، نگاهی به شغل وکیلان اصلی خود گواه این امر است که این دسته از وکلاء با انجام کارهای دست دوم و غیر چشمگیر به دنبال تغییر نگاه عباسیان از امامیه بوده‌اند. (صفری فروشانی و احمدی کچایی، ۱۳۹۱ش: ۲۴) به نظر می‌رسد با توجه به اصطلاح وکالت و شرایط زمانه کارکرد وکیلان جدای از آن چیزی است که برای ایشان در امور حکومتی در نظر گرفته شده است.

غیبت

واژه‌شناسان برای این کلمه در لغت بیان‌های متفاوتی داشته‌اند، از جمله آن را مخفی شدن خورشید از چشم‌ها دانسته‌اند و به تعبیر دیگر هر آنچه که از حواس انسان پنهان شود،^۱ هم چنین هر آنچه که خبرش از ایشان غائب باشد آن را غیب گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۶۵۴) و نیز آن را تعبیر به مخفی شدن از چشم مردم می‌دانند (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ۱۳۴؛ ذیل یوسف: ۱۰-۱۲) و در ادامه برخی دیگر نیز آن را غیبت از نگاه مردم می‌دانند، که جمع آن غیوب می‌شود.^۲ با توجه به شرح واژه‌نگاران این معنی قابل فهم است که غیبت به طور عمده به غائب شدن شیء اطلاق می‌شود در عین حال آن شیء وجود خارجی دارد، اما به رغم وجود خارجی از نگاه‌ها مخفی مانده است و در اصطلاح این لغت در باورهای شیعیان امامی به معنای مخفی شدن امام دوازدهم از انظار عمومی می‌باشد (صدوق ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ش: ۳۲).

به نظر می‌رسد با توجه به ترجمه لغت غیبت که در بالا گذشت و نشانه‌های روایی تاریخی، فراوان در این زمینه غیبت امام به معنای عدم دسترسی شیعیان به ایشان می‌باشد (کلینی،

۱. الْغَيْبُ: مصدر غَابَتِ الشَّمْسُ و غیرها: إذا استترت عن العين، يقال: غَابَ عَنِّي كَذَا. قال تعالى: ﴿أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ [نمل: ۲۰] واستعمل في كلِّ غَائِبٍ عن الحاشية (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۱۶، ذیل مدخل غاب).

۲. «الغَيْبُ أَيْضاً: مَا غَابَ عَنِ الْغُيُوبِ وَإِنْ كَانَ مُحْضَلاً فِي الْقُلُوبِ. و يقال: سَمِعْتُ صَوْتاً مِنْ وَرَاءِ الْغَيْبِ، أَيْ مِنْ مَوْضِعٍ لَا أَرَاهُ. و قد تَكَرَّرَ فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ الْغَيْبِ؛ وَ هُوَ كُلُّ مَا غَابَ عَنِ الْغُيُوبِ سِوَاكَ كَانَ مُحْضَلاً فِي الْقُلُوبِ أَوْ غَيْرَ مُحْضَلاً. وَ الْغَيْبُ مِنَ الْأَرْضِ: مَا غَیَّبَكَ وَ جَمْعُهُ غُيُوبٌ» (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۲۹۵).

۱۳۶۹ش: ج ۲، ۱۳۸۹) گرچه در برخی از روایات به نادیده بودن جسم امام نیز اشاره شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۳۶-۱۳۷) به رغم وجود این دسته از روایات باید توجه داشت که روایات دسته دیگر که دلالت بر زندگی عادی امام دارد و هم چنین نشانه های تاریخی فراوان در این زمینه دسته دوم از روایات تخصیص برمی دارد، گرچه این احتمال را باید در نظر گرفت که ممکن است این گونه روایات ناظر بر دوره غیبت کبری باشد، بنابراین گمانه جسم غیر خاکی داشتن یا به آسمان رفتن آن حضرت و امثال این دسته از گمانه زنی ها مورد پذیرش نیست.

در نتیجه به نظر می رسد، مراد از پنهان بودن در ابتدای غیبت صغری همان ناشناس بودن ایشان می باشد و بعدها این ناشناس بودن تبدیل به عدم شناخت ظاهری جسم شریف امام دوازدهم می باشد. هم چنین باید توجه داشت که غیبت به معنای این که امام در مکانی باشد و نتوان امام را مشاهده کرد با ساختار تاریخ غیبت صغری همخوانی ندارد، پذیرش چنین گمانه ای با چند اشکال مواجه می باشد: از جمله آن که در تاریخ امامان شیعه هیچ مورد قابل اعتنایی دیده نمی شود که آن حضرات از چنین روشی استفاده کرده باشند حتی در شدیدترین شرایط از این روش استفاده نبردند.

هم چنین فرض چنین گمانه ای در تاریخ غیبت صغری تقیه شدید وکلای اربعه را لغو خواهد کرد، برای نمونه حرمت نام امام دوازدهم از همین روی بوده است، امری که وکیل اول در بیان علت حرمت آن آشکار شدن نام امام را سبب پیدا شدن مکان حضور ایشان می داند (کلینی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۳۷).

این طور به نظر می رسد که تلقی عالمان دوره غیبت صغری بر همین نظرگاه بوده است، برای نمونه علاوه بر گمانه وکیل اول در عدم طرح نام امام، وکیل دوم نیز فراوان از نام مستعار سود می برده است (کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۳۳، ح ۱۰۱۵) و داستان های از کاربرد عنصر تقیه از وکیل سوم نقل شده است (کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۳۳، ح ۱۰۱۵) که همگی این موارد نشان از حضور امام در میان مردم بوده و تنها شخصیت ایشان ناشناخته بوده است. هم چنین در آن دوره آن مقدار خلافت عباسی پیگیر کار امامیه بوده است که برابر برخی از نقل ها مدت ها پس از آغاز غیبت صغری خلیفه عباسی توانسته بود مکان حضور امام را بیابد و مأموران خلیفه عباسی توانستند به مکان امام دست یابند و امام از روش دیگری غیر از ناپیدا شدن آن جا را ترک کردند (همان: ۴۴۲).

عثمان بن سعید

وی را به عنوان اولین وکیل معرفی کرده‌اند، عثمان از جمله افرادی است که بیشتر منابع کهن امامی وی را ستوده‌اند و در وثاقت و جلالت شأن وی تردیدی در میان این دسته از آثار دیده نمی‌شود (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۲۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۵۷؛ ۱۴۱۳ق؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۳، ۳۵۶ و ۳۹۳؛ طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۸۹ و ۴۰۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۴۲ش: ۲۳۳) وی را با لقب‌های زیات (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴۰۱؛ ابن داود، ۱۳۴۲ش: ۲۳۳) و سَمَّان^۱ (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۸۹ و ۴۰۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۴۲ش: ۲۳۳) اسدی (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۵۳) العمری (کشی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۸۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۳؛ ابن داود حلی، ۱۳۴۲ش: ۲۳۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۵۹) و حفص (کشی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۸۱۳) نیز یاد کرده‌اند. درباره دو عنوان اسدی و عمری گفته شده که یکی از نوادگانش لقب اسدی را به جهت انتساب وی به جدش دانسته است که این امر می‌توانسته وابستگی‌ای او را به قبیله اسدی‌ها می‌رسانده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۴)، هم‌چنین در عنوان عمری وی چنین نقل شده که امام عسکری علیه السلام جمع میان دو عنوان عمری و عثمانی را پذیرفته بنابراین دستور به کسر آن دادند به همین دلیل به العمری شهره شد (همان).

با توجه به بررسی بسیاری از منابع کهن تردیدی در وکالت وی در دو امام منتهی به غیبت صغری و امام مهدی علیه السلام وجود ندارد.^۲ تاریخ تولد و وفات عثمان در منابع کهن دیده نشد، حتی برخی از منابع به حضور وی در یازده سالگی در بیت امام جواد علیه السلام اشاره داشته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۲۶؛ جاسم حسین، ۱۳۶۷ش: ۱۴۲) اما بیشتر منابع عثمان را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۸۹؛ ابن داود، ۱۳۴۲ش: ۲۳۳) در این صورت تولد او می‌بایست در اواخر سده دوم و یا ابتدای سده سوم هجری باشد، هم‌چنین منابع از زمان درگذشت عثمان صحبتی به میان نیاورده‌اند، گرچه با توجه به برخی از نشانه‌ها می‌توان زنده بودن وی را تا حدود سال ۲۶۷ق دانست، چراکه در این سال احمد بن هلال کرخی به سفارت وکیل دوم معترض بوده در نتیجه می‌بایست وی تا این سال وفات یافته باشد تا پسرش به

۱. روغن فروش.

۲. شیخ طوسی در ضمن روایتی از امام عسکری علیه السلام به وکالت وی اشاره داشته است: «الشَّهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعُمَرِيَّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلَ ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ» (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۵۹) گرچه بیشتر منابع به وکالت وی در دو امام یازدهم و دوازدهم اشاره دارند در عین حال طبرسی به وکالت وی در دوران امام هادی علیه السلام نیز اشاره می‌کند، آنچه که مسلم است این‌که وی در بیت امام دهم حضور داشته است.

عنوان وکیل دوم جانشین وی شود (طوسی، ۱۳۸۷: ش: ۶۱۴؛ جاسم حسین، ۱۳۶۷: ش: ۱۵۶) پیرامون فرزندان عثمان اطلاع چندانی در دست نیست، آنچه که بیش از همه طرح شده درباره پسرش بوده که از قضا جانشین وی در نهاد وکالت شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۲۴) هم چنین از فرزندزاده وی ابوبکر بن احمد نیز صحبت به میان آمده که این دسته از اخبار گویای آن است که عثمان فرزند ذکور دیگری به نام احمد داشته که البته خبری از او در منابع پیدا نشده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۱۵)، هم چنین در *هدایة الکبری* وی را از جمله راویان برادرش محمد بن عثمان آورده است (ر.ک: خصیبی، ۱۴۱۹: ۳۷۰).

آنچه که بسیاری از منابع کهن امامی بر آن تأکید دارند، وی مورد اعتماد امام دهم بوده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ق: ۳۵۴). به طوری که برخی از محققان معاصر بر این باورند که سرپرستی نهاد وکالت را به مدت ده سال در آن دوره بر عهده داشته است (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ش: ۱۴۲) هم چنین امام یازدهم وی را ستود و او را عهده دار منصب وکالت قرار داد،^۱ برابر نقل شیخ صدوق عثمان از جمله افرادی محدودی بوده که آگاه بر تولد امام دوازدهم شده است و امام عسکری علیه السلام وی را مأمور عقیقه فرزندش قرار داد (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵: ق: ج ۲، ۴۳۱). در روایات مختلفی نقل شده که امام عسکری علیه السلام عثمان را خطاب قرار داده و وکیل خود دانسته، و در جای دیگر، اطرافیان را شاهد می گیرد که عثمان بن سعید وکیل من است. امام او را به عنوان رئیس وکلا معرفی کرد؛ به این معنا که تمام وجوهاتی که شیعیان، توسط وکلا می فرستادند، به عثمان می رسید و او آنها را به امام می رساند، هم چنین در نقلی با حضور چهل تن از بزرگان شیعه امامی حضرت پس از نشان دادن امام دوازدهم به اصحاب عثمان را وکیل شایسته خود و پسرش دانست (طوسی، ۱۴۱۱: ق: ۳۵۷) و حتی شیخ طوسی تصریح دارد که وی عهده دار غسل و کفن و نماز امام عسکری علیه السلام شده است (همان: ۳۵۶). به نظر می رسد با توجه به برخی از نصوص یاد شده و هم چنین برخی دیگر از روایات که او را به عنوان وکیل اصلی در امور مالی تعیین کرده اند وی می بایست سر وکیل دوره امام عسکری علیه السلام باشد (کشی، ۱۳۶۳: ش: ج ۲، ۸۴۸). گویا به همین جهت بود که دوران وکالت عثمان در غیبت صغری مورد انکار قرار نگرفت به طوری که دست کم منابع هیچ توقیعی در نصب وی به وکالت توسط امام مهدی علیه السلام نقل نکرده اند، اما وکالتش مورد تردید قرار نگرفت و همین شرایط سبب شد تا باور به غیبت امام عصر علیه السلام کمتر مورد گمانه زنی قرار گیرد.

۱. امام عسکری علیه السلام در نقل های گوناگونی درباره وی فرموده است: «اشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمْرِيُّ وَكَلِيلِي» (طوسی، ۱۴۱۱: ق: ۳۵۶).

در بیان عملکرد وی باید بیان داشت که عثمان بن سعید دست‌کم یکی از اولین کسانی بود که غیبت امام دوازدهم را در میان امامیه انتشار داد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۰) گرچه امامان شیعه در این باره پیش از این متذکر شده بودند اما تردید برخی از اصحاب یا دست‌کم برای اطمینان از تحقق پدیده غیبت و اختفای آن امام سبب شد، وی به واگویی در این ارتباط پردازد (همان) نخستین وکیل توانست برجستگان از نهاد وکالت را قانع کند که امام دوازدهم برای محفوظ ماندن از دست دشمنان برای زمان نامعلوم به غیبت رفته است و دیده نشده که پیش از عثمان کسی به این امر اقدام کرده باشد، هم‌چنین نقل شده وی سعی زیادی داشت تا داشتن فرزندی برای امام عسکری علیه السلام را برای خلافت عباسی مبهم و حتی مورد تردید قرار دهد (همان) و از طرف دیگر برای شیعیان امامی می‌بایست وجود امام را ثابت می‌کرد (همان) به رغم این تلاش‌ها عموم امامیه در حیرت فرو رفتند.

هم‌چنین با آن‌که جعفر برادر امام عسکری علیه السلام بعد از وفات برادر ادعاهای طرح کرد منابع هیچ‌گونه چانه‌زنی از عثمان با وی را ذکر نکرده‌اند که این امر تقیه وی را در این زمینه می‌رساند است.

وی با کمک وکلای دیگر سعی در بازیابی نهاد وکالت و هم‌چنین به رفع تحیر در میان امامیه پرداخت و نهاد وکالت در این راه از روش‌های گوناگونی استفاده کردند. وسعت حضور امامیه در جهان اسلام می‌طلبید که از هر منطقه وکیل یا وکیلانی انتخاب و ایشان به رسیدگی امور پردازند در عین حال این افراد می‌بایست با عثمان بن سعید یعنی حلقه وصل وکلاء با امام دوازدهم و دیگر شیعیان امامی در ارتباط باشند امری که از خبرهای متعدد تاریخی دست‌یافتنی است، هم‌چنین عثمان بن سعید پس از آغاز دوران غیبت دلیلی برای ماندن در شهر سامرا نمی‌بیند و از آن‌جا به بغداد منتقل می‌شود و سعی داشته از آن شهر به ساماندهی وکلاء پردازد.

وی از جمله کسانی بود که توانست بارها امام مهدی علیه السلام را پیش از غیبت ملاقات کند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۷) در این میان بسیاری از امامیه تنها با معجزه و یا چیزی شبیه آن بود که به گفتار عثمان بن سعید پیرامون وکالت وی و یا غیبت امام دوازدهم قانع می‌شدند، به طوری که نقل شده حتی برخی از وکلاء به کمتر از شبه معجزه ایمان پیدا نمی‌کردند چنان‌که درباره حسن بن نصر^۱ چنین نقل شده است.^۱ در این میان توقیع بروفات وی که برای پسرش

۱. وی به نقل شیخ صدوق یکی از وکلای منطقه قم می‌باشد (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۱۷۴).

محمد فرستاده شد، خود گواه بر اطمینان دادن امام به شیعیان بوده است (همان: ۳۶۱) هم چنین دسته ای از دیگر وکلاء بوده اند که پس از آغاز غیبت به این عنوان دست پیدا کردند و پیشینه ایشان قبل از دوران غیبت یافت نشد، در این بخش به این دسته از افراد اشاره می شود.

کارگزاران عثمان بن سعید

وی برای پیشبرد اهداف شبکه وکالت گویا به دستور امام مهدی علیه السلام از کارگزارانی در این زمینه استفاده می کرده است از جمله ایشان می توان به این افراد اشاره داشت:

احمد بن اسحاق اشعری قمی: وی یکی از وکیلان (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱ ش: ۲۱۱) امام یازدهم و امام دوازدهم بوده که سرپرستی موقوفات قم را به وکالت از امام عسکری علیه السلام در دست داشته است (همان) شیخ طوسی وی را از وکیلان سه امام منتهی به غیبت صغری می داند (طوسی، ۱۳۸۰ ق: ۳۹۸ و ۴۲۷). بدون شک وی از سرشناس ترین افراد امامیه بوده (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۹۱) به طوری که حضور وی در بسیاری از امور مهم ابتدای دوره غیبت دیده می شود، (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۲۹) تاریخ وفات احمد بن اسحاق به درستی مشخص نیست. به هر صورت تردیدی در حضور وی در ابتدای غیبت صغری و همراهی با عثمان بن سعید نمی باشد (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ۱۲۱).

محمد بن احمد بن جعفر قمی قطان: او نیز یکی از وکلای دوره ابتدای غیبت بوده است (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۴۰۲؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۱۴۳) که کمک زیادی به نهاد وکالت و شخص عثمان بن سعید داشته است کشی وی را بسیار ستوده و در وصف وی چنین گفته است: «و لیس له ثالث فی الارض فی القرب من الاصل، یصفنا لصاحب الناحیه علیه السلام» (ر.ک: کشی، ۱۴۰۶ ق: ۵۳۴) وجوهات را به عثمان می رسانده است (همان).

حاجز بن یزید و نساء: با توجه به برخی از نقل ها وی از جمله وکیلان امام دوازدهم و از دستیاران عثمان بن سعید بوده به طوری که با شک در وکالت حاجز توقیعی در ستایش حاجز انشاء می شود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۳۶۲)، برخی از منابع تأکید دارند که وکیل ناحیه بغداد بوده است (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ ق: ۵۹۴؛ رواندی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۶۹۷). گویا عثمان با این چند نفر از جمله حاجز امور وکالت در بغداد را سامان

۱. او برای پرداخت وجوهات به بغداد، سپس به دستور امام مهدی علیه السلام به سامرا می رود و در آن جاست که برای وی اطمینان حاصل می شود عثمان وکیل امام مهدی علیه السلام می باشد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ۴۵۴).

می داده است. و این امکان را نباید نادیده گرفت که حاجز حلقه وصل با کارگزاران ناحیه شرقی بوده است.^۱

ابراهیم بن مهزیار و محمد بن ابراهیم بن مهزیار: از دیگر وکلاء عثمان بن سعید می توان به ابراهیم بن مهزیار و پسرش محمد اشاره داشت،^۲ این افراد از ناحیه اهواز بوده اند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۶). گرچه درباره ابراهیم این نکته را باید تذکر داد که گویا وی در اولین روزهای غیبت وفات نمود و نمی توان او را از وکلاء عثمان دانست در عین حال پسرش به وصیت او راهی بغداد می شود و با نشانه های اعجاب انگیز به وکالت عثمان باورمند می شود، گویا این دست از نشانه های تنها مسیری بود که شیعیان می توانستند به نهاد وکالت اطمینان پیدا کنند، هم چنین محمد بن ابراهیم مهزیار پس از زمانی کوتاه خود نیز در زمره وکلاء وارد می شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۱۸).

عبدالله بن جعفر حمیری: از جمله وکلای آن دوره عبدالله بن جعفر حمیری بوده که در ناحیه قم حضور داشته است نجاشی وی را بسیار ستوده است و او را از بزرگان مشایخ امامی قم می داند و طوسی نیز با قمی خواندن وی، حمیری را مورد اعتماد می داند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۱۹؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۲۹۴).

وی همان کسی است که بنا بر روایت کلینی، سئوالاتی را از عثمان بن سعید می پرسد از آن جمله این که آیا وی (عثمان بن سعید) امام عصر علیه السلام را ملاقات کرده است یا خیر؟ در جواب عثمان نیز با تأیید دیدار خود با امام دوازدهم هرگونه پرسش درباره نام حضرت و مانند آن را حرام می داند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۲۹).

قاسم بن علاء آذربایجانی: وی از جمله وکلاء در ناحیه آذربایجان بوده است که عمری طولانی داشته است چنان که گفته شده از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۱۹۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۱۶؛ صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۶۷۵) و طوسی عمروی را به اندازه ای طولانی می داند که توانسته بود دوران حسین بن روح نوبختی وکیل سوم امام عصر علیه السلام را درک کرده و در آن زمان وفات نموده است (طوسی، ۱۳۸۷ ش: ۵۴۵؛ به نقل شیخ طوسی وی ۱۱۷ سال عمر کرد) گفته شده قاسم با امام دوازدهم در مکاتبه بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۱۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ ش: ۵۴۵).

۱. برخی از نقل ها حاکی از آن است که وی مالیات نقاط شرقی را دریافت می کرده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، ۲۴۳).
 ۲. وی یکی از سرشناس ترین افراد از خاندان مهزیار بوده است و از مشایخ روایی بسیاری از مصادر کهن امامی می باشد که به برخی از این دست منابع اشاره می شود: قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۲۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۲۰، ۸۸ و ۳۲۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۴۵۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۳۴-۳۵، ۴۹ و ۶۶.

بسیاری از بزرگان امامی بر وکالت وی تصریح دارند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۴۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۶۳). پس از وفات قاسم بن اعلا، پسرش حسن که گویا در ابتدا دارای پیشینه مناسب اخلاقی نبوده بر جای پدر می‌نشیند. هم‌چنین بنا بر نقل طوسی قاسم با وکلای عراق در ارتباط بوده است (طوسی، ۱۳۸۷ش: ۵۵۳) به رغم این ارتباط به نام سفیر مورد نظر اشاره‌ای ندارد.

از دیگر وکلاء در این دوره می‌توان از این افراد نام برد گرچه از ایشان خبر چندانی در تاریخ ثبت نشده است: قاسم بن محمد همدانی (همدانی) و عزیز بن زهیر و ابوعلی بسطام بن علی، نجاشی هر سه وی وکیل امام دوازدهم در ناحیه همدان می‌داند که زیر نظر وکیل دیگری در آن منطقه به نام حسن بن هارون بن عمران فعالیت داشتند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۴۴).

هم‌چنین در بیان عملکرد وکلاء به تقیه ایشان باید اشاره داشت، به هر صورت این پنهان‌کاری که گویا از سوی امامان شیعی دستور داده شده بود در میان نهاد وکالت با هیجان بیشتری پی‌جویی شد وکلاء و در صدر ایشان وکیلان اربعه با اقدامات گسترده در این زمینه قدم به عرصه گذاشتند از مهم‌ترین این موارد می‌توان به مخفی داشتن مکان و نام امام اشاره داشت، همان‌طور که اشاره شد این امر پیش از این از در دوره حضور دستور داده شده بود و امام دوازدهم نیز به این امر در دوره مذکور امر فرمودند، بنابراین عثمان بن سعید به عنوان سر وکیل در آغاز غیبت صغری به این امر همت گماشت، بنا بر روایت کلینی، عبدالله بن جعفر حمیری، سؤالاتی را از عثمان بن سعید می‌پرسد،^۱ وی در ادامه با طرح این اندیشه که سعی زیادی شده تا عباسیان به این نتیجه برسند که امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفته است، طرح این دسته از سؤالات را سبب کنجکاوی عباسیان می‌داند (کلینی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۳۷۰). وی حتی در این باره با جعفر برادر امام عسکری علیه السلام نیز به گمانه‌زنی نپرداخته و زمانی که جعفر به دست‌اندازی به میراث برادرش پرداخت با آن‌که عثمان بن سعید سر وکیل امام یازدهم بوده با وی به مجادله نپرداخته است یا دست‌کم تاریخ از چنین مجادله‌ای بحثی به میان نیاورده است. مخفی‌کاری پیرامون نام و مکان امام بعد از عثمان بن سعید توسط دیگر وکلاء اربعه نیز پی‌جویی شد به طوری که در این امر حتی منابع مکتوب امامی نگاشته در آن دوره نیز متأثر بودند و کلینی با آن‌که به جریان غیبت اشاره دارد هیچ‌گاه به نام امام اشاره‌ای ندارد (ر.ک: احمدی کجایی و صفری فروشانی، ۱۳۹۱ش: شماره ۲۴).

۱. به نظر می‌رسد منشأ حرام دانستن نام امام دوازدهم که بعدها در میان فقهای امامیه مرسوم شد در همین دوره باشد.

هم چنین عثمان و پسرش در پنهان کاری شدید خود از شغل حاشیه ای و غیرمهم استفاده می کرد، گویا این امر پوشش دیگری برای پیشبرد اهداف نهاد وکالت بود چنان که نقل شده که وکیل اول و دوم هر دو پیشه روغن فروشی داشتند و بسیاری از وجوهات و نامه ها را از همین طریق دریافت می کردند. چنان چه طوسی به این امر اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ش: ۶۱۵).

درباره یادکرد عثمان در منابع امامیه باید تصریح داشت که با آن که بخش قابل توجه ای از کتاب *اصول کافی* به عنوان کتاب الحجه به نقل روایات و مسائل مربوط به امامت اختصاص پیدا کرده است این روایات به طور عمده در مسائل کلامی و ضرورت وجود امام بود که حاکی از شرایط حاکم بر عصر امامان شیعه می باشد (کلینی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۳۶۷) اما روایات قابل اعتنایی درباره وکلا و نهاد وکالت به خصوص درباره جریان های دوره غیبت صغری در آن نقل شده است که در این میان کلینی بارها از وکیل اول و دوم گزارش هایی نقل کرده است (همان: ۳۷۰، ح ۸۶۱) وی با نقل روایاتی به وثاقت عثمان و پسرش پیش از آغاز دوره غیبت اشاره داشته است (همان: ۳۶۹) هم چنین کلینی در سلسله سند روایتی که شیخ طوسی (۴۶۰ق) در کتاب *الغیبه* نقل کرده قرار گرفته است که برابر آن روایت امام دوازدهم در ضمن توقیعی وثاقت وکیل اول و دوم را تأیید کرده است. نکته قابل توجه آن روایت این است که کلینی خود این روایت را در *کافی* نقل ننموده است (طوسی، ۱۳۸۷ش: ۶۳۰، ح ۳۲۶).

با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز دوره غیبت کبری منابع فراغ بالی بیشتری برای پرداختن به جریان های دوره غیبت صغری داشتند به همین دلیل توجه به وکلای اربعه و به خصوص عثمان بن سعید بیش از دیگران مورد توجه قرار گرفت، برای نمونه صدوق به وی و دیگر وکلای اربعه توجه داده است،^۱ به نظر می رسد اطلاعات وی در این باره عمدتاً از پدرش ابن بابویه بوده است (ر. ک: جاسم حسین، ۱۳۶۷ش: ۲۶) هم چنین مفید نیز به عثمان بن سعید توجه داده است و به وی اشاره داشته است (ر. ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۷).

در این میان طوسی به تفصیل به وکیلان اربعه توجه داشته و حتی به دیگر وکیلان نیز

۱. وی در بیانی چنین نقل کرده است: «وُلِدَ الْخَلْفَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أُمُّهُ زَيْنَبُهَا وَ يُقَالُ لَهَا نَزْجَش وَ يُقَالُ صَقِيلٌ وَ يُقَالُ سَوْسَنٌ إِلَّا أَنَّهُ قَبِيلٌ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِيلٌ وَ كَانَ مَوْلِدُهُ لِتَمَانٍ لَيْالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سِتِّ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ وَكَيْلُهُ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ فَلَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ وَ أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحٍ وَ أَوْصَى أَبُو الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ فَلَمَّا حَضَرَتِ السَّمُرِيُّ» (ر. ک: صدوق، ۱۳۹۵ق: ۴۲۲).

پرداخته است به نظر می‌رسد اطلاعات وی در این زمینه عمدتاً از صدوق و کتاب مفقود شده صیرفی بوده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۳).

شیخ طوسی پس از آن به بررسی زندگی سفرای اربعه دوره غیبت صغری اشاره دارد و به تفصیل در این زمینه پرداخته است، وی ۷ روایت پیرامون عثمان بن سعید، ۱۴ روایت پیرامون محمد بن عثمان، ۲۶ روایت پیرامون حسین بن روح نوبختی و ۶ روایت نیز پیرامون زندگی علی بن محمد سمری آورده است و سپس به وکلای نکوهش شده این دوره اشاره دارد و به این موارد ابومحمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، ابن ابی عزاقر و ابوبکر بغدادی پرداخته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۴-۷۱۶).

نتیجه‌گیری

پیش از آغاز غیبت عثمان بن سعید بارها مورد تمجید دو امام دهم و یازدهم قرار گرفت، وی یکی از اجزای اصلی نهاد وکالت بوده که در ابتدای غیبت صغری به عنوان سر وکیل امامیه مطرح بوده است، عثمان ابتدا با اعلان غیررسمی دوران غیبت، تولد امام دوازدهم را به بسیاری از مشایخ امامیه گوشزد کرد، در این راه از با پوشش تقیه به رفع امور پرداخت و تا آن اندازه به این امر اهتمام داشت که حتی با جعفر بن علی (۲۷۱ق) برادر امام یازدهم به مجادله پرداخت به طوری که جعفر توانست بخش مهمی از اموال امام عسکری علیه السلام را تصاحب کند. در ادامه عثمان به طور مستمر با امام دوازدهم ارتباط داشت و توانست نامه‌های مهمی را به پیروان امام برساند، وی بارها مورد تمجید امام دوازدهم نیز قرار گرفت. در سیر تاریخ شیعه نقش آفرینی او به اندازه‌ای بوده که می‌توان عثمان را از جمله حلقه تکمیل تاریخ شیعه امامی دوران حضور و غیبت دانست.

منابع

قرآن مجید

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۳. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، سوم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
۵. احمدی کچایی، مجید؛ صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۱ش)، «چگونگی طرح وکلاد در منابع امامی دوره غیبت صغرا»، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۲۴، قم، آینده روشن.
۶. بستانی، فؤاد (۱۳۷۵ش)، افرام: فرهنگ ابجدی، ترجمه: رضا مهیار، تهران، بی نا، دوم.
۷. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، سازمان وکالت، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، اول.
۸. حسین، جاسم (۱۳۶۷ش)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، اول.
۱۰. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، رجال، نجف اشرف، دارالذخائر، دوم.
۱۱. حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش)، رجال، تهران، دانشگاه تهران، اول.
۱۲. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ.
۱۳. راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت / دمشق، دارالقلم / الدار الشامیة، اول.
۱۴. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول.
۱۵. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، دوم.
۱۶. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت علیهم السلام، اول.
۱۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، قم، بعثت، اول.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، سوم.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۰ق)، رجال، نجف، مکتبة الحیدریه.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، سوم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، الغیبة، ترجمه مجتبی عزیزی، قم، انتشارات مسجد جمکران، دوم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبة، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشيعة وأصول هموأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی، اول.
۲۵. قرشی بنایی (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ششم.
۲۶. قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱ش)، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق: سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، سوم.
۲۸. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۳۴۸ش)، اختیار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، بی نا.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۶ش)، اصول کافی، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، اول.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ششم.
۳۱. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، اول.
۳۲. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المسائل الصاغانیة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۳. نعمانی (ابن ابی زینب)، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران، نشر صدوق، اول.